

رسول ماه

دکتر محمدرضا ترکی

استادیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

(از ص ۱۴۵ تا ۱۵۲)

چکیده:

در این مقاله حکایتی از کلیله و دمنه با نام «ملک پیلان و خرگوش» از لحاظ اسطوره‌شناسی مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است، و این همان حکایتی است که مولانا نیز در دفتر سوم مثنوی آن را ذکر کرده و با نگاه خاص خویش، تأویلی معنوی از آن به دست داده است.

کلیله و دمنه مجموعه‌ای از حکایات کهن هندی است که می‌گویند برزویه طبیب آن را پس از سفری طولانی به دیار هند به ارمغان آورده است. حکایت‌های این کتاب همواره مورد توجه مؤلفان متون فارسی بوده و پلی در میان فرهنگ هند و ایران ایجاد کرده است.

در این مقاله، ریشه‌های حکایت «ملک پیلان و خرگوش» در اساطیر اقوام مختلف - چینی، هندی، ایرانی، بابلی و... - جستجو و مورد تحلیل و رمزگشایی قرار گرفته است. تحلیل رابطه مثلث اسطوره‌ای ماه و خرگوش و آب، و رابطه ماه و مرگ از مباحث این مقاله است.

واژه‌های کلیدی: کلیله و دمنه، مثنوی، اساطیر هند، خرگوش، ماه.

مقدمه :

کلیده و دمنه مجموعه‌ای از حکایات کهن هندی است. اصل کتاب که پنجه تتره نام داشته به زبان سنسکریت در پنج باب در دست است. مترجم، نخستین کلیده و دمنه داستانهای دیگری را نیز از منابع دیگر هندی، مانند مهابهاراته بر آن افزوده است. (تفضلی، ص ۳۰۲، ۱۳۷۶)

تحریرهای مختلفی از این کتاب، به عربی و فارسی وجود دارد. در این ترجمه‌ها و تحریرها و انشاهای ابواب و مطالبی بر کتاب افزوده یا از آن کاسته شده است. بنابراین کلیده و دمنه نصرالله منشی، ده باب از این اثر دارای اصلی هندی و پنج باب الحاقی ایرانیان است. (همان، ص ۳۰۳)

بنابر آنچه گذشت کلیده و دمنه را باید پنجره‌ای دانست گشوده بر فرهنگ و اساطیر هند، و نیز پلی که فرهنگ ایرانی و هندی باستان را به یکدیگر پیوند داده است. برای فهم دقیق و تحلیل ابواب این اثر، علاوه بر شیوه رایج، یعنی افزون بر نکات لغوی و ادبی، نیازمند اطلاعاتی از فرهنگ هند، بویژه اسطوره‌شناسی این دیار هستیم. این نگاه، در نهایت ما را در صورت نیاز، در شناخت ابواب اصیل و الحاقی نیز یاری خواهد کرد.

در باب هشتم کلیده و دمنه زیر عنوان «ملک پیلان و خرگوش» حکایتی آمده است که با مقداری اختصار، آن را مرور می‌کنیم:

«در ولایتی از ولایات پیلان، امساک بارانها اتفاق افتاد؛ چنان که چشمه‌ها تمام خشک ایستاد و پیلان از رنج تشنگی پیش ملک خویش بنالیدند. ملک مثال داد تا به طلب آب به هر جانب برفتند... آخر چشمه‌ای یافتند که آن را قمر خواندندی و زه قوی و آب بی پایان داشت. ملک پیلان با جملگی حشم و اتباع به آب خوردن به سوی آن چشمه رفت، و آن زمین خرگوشان بود و لابد خرگوش را از آسیب پیل زحمتی باشد... در جمله بسیار از ایشان مالیده و کوفته گشتند. و دیگر روز جمله

پیش ملک خویش رفتند... ملک گفت: هر که در میان شما کیاستی و دهائی دارد، باید که حاضر شود تا مشاورتی فرماییم... یکی از دُهاات ایشان، پیروز نام پیش رفت... و گفت: اگر بیند ملک مرا به رسالت فرستد. ملک گفت:... به مبارکی ببايد رفت...

پس پیروز بدان وقت که ماه نور چهرهٔ خویش بر آفاق عالم گسترده بود... روان گشت. چون به جایگاه پیلان رسید... ملک پیلان را آواز داد از بلندی و گفت: من فرستادهٔ ماهم... پیل پرسید که رسالت چیست؟ گفت: ماه می گوید:... تو بدانچه بر دیگر چهارپایان خود را راجح می شناسی، در غرور عظیم افتاده ای... و کار بدانجا رسید که قصد چشمه ای کردی که به نام من معروف است و لشکر را بدان موضع بردی و آب آن تیره گردانید. بدین رسالت تو را تنبیه واجب داشتم. اگر بخویشتن نزدیک نشستی و از این اقدام اعراض نمود، فَبها و نِعْمَت، وَاَلَّا بیایم و چشمهات برکنم و هر چه زارترت بکشم و اگر در این پیغام بشک می باشی، این ساعت بیا که من در چشمه حاضرم. ملک پیلان... سوی چشمه رفت و روشنایی ماه در آب بدید. مرو را گفت: قدری آب به خرطوم بگیر... چون آسیب خرطوم به آب رسید، حرکتی در آب پیدا آمد و پیل را چنان نمود که ماه همی بجنبد، بترسید و پیروز را گفت: مگر ملک بدانچه من خرطوم در آب کردم از جای بشد؟ گفت: آری. زودتر خدمت کن! فرمانبرداری نمود و ازو فراپذیرفت که بیش آنجا نیاید و پیلان را نگذارد.) (ابوالمعالی نصرالله منشی، ص ۲۰۲-۲۰۵، ۱۳۶۷)

همین حکایت را مولانا در دفتر سوم مثنوی (ابیات ۲۷۳۷-۲۷۵۳) آورده و به کمک آن، ماجرای جدال کافران قوم سبا را با پیامبران بیان کرده است. یکی از مجادلات بی باوران این است که می باید میان فرستاده و فرستنده تجانس وجود داشته باشد، بنابراین آفریدهٔ خاک نمی تواند فرستادهٔ خالق افلاک باشد:

هر رسول شاه باید جنس او آب و گل کو، خالق افلاک کو

پس رسالت شما، چونان رسالت خرگوش کليلة و دمنه از جانب ماه، فریبی بیش

نیست:

این بدان ماند که خرگوشی بگفت من رسول ماهم و با ماه جفت
روایت مولانا، با اندک تصرّفی در داستان همراه است که در شرح مثنوی (شهیدی
ج ۷، ص ۴۱۳، ۱۳۷۸) بدان اشارت رفته است، مولانا در ابیات ۲۸۰۶ به بعد دفتر سوم
پاسخ تمثیل کافران را از زبان رسولان داده است:

سرّ آن خرگوش دان دیو فضول	که به پیش نفس تو آمد رسول
تا که نفس گول را محروم کرد	ز آب حیوانی که از وی خضر خورد
بازگونه کرده‌ای معنیش را	کفر گفتی، مستعد شو نیش را
اضطراب ماه گفتی در زلال	که بترسانید پیلان را شغال
قصّه خرگوش و پیل آری و آب	خشیت پیلان ز مه در اضطراب
این چه ماند آخر ای کوران خام	با مهی که شد زبونش خاص و عام...

پس رسول ناراستکار، همانا دیو فضول است که تباهی و سیاهی را به جان
کافران الهام می‌کند و کافران معنی تمثیل را واژگونه فهمیده‌اند. چنان که خواهیم
دید، تاویل مولوی از قصّه خرگوش با تلقی بخشی از اساطیر کهن همخوانی دارد.

تحلیل حکایت ملک پیلان و خرگوش

در تحلیل حکایت مورد بحث، به ابهامات و سؤالاتی باید پاسخ داده شود؛ مثل
اینکه رابطه چشمه با قمر چیست؟ چرا خرگوش خود را رسول ماه می‌نامد؟ و چرا
فیل از تصویر ماه می‌هراسد؟ برای پاسخ دادن به این پرسشها باید به رابطه ماه و آب
و ارتباط ماه و خرگوش و مثلث ماه، آب و خرگوش در اساطیر توجه کنیم.
این رابطه سه ضلعی در سراسر حکایت کلّیه و دمنه به صورت درهم تنیده و
نیرومندی وجود دارد و بدون فهم این رابطه پرسش‌های یاد شده بی پاسخ
می‌مانند.

ماه - آب

در اساطیر کهن رابطه ژرفی میان ماه و آب دیده می‌شود. در این اسطوره‌ها ماه نگاهبان آب است. در بابل، خدای ماه را سین Sin می‌نامیدند که نگاهبان آب شمرده می‌شد. در اساطیر ایران باستان اردویسورناهد در جایگاه آسمانی خویش یک الهه قمری محسوب می‌شود. «او به عنوان الهه آبها پیوسته در نزد ایرانیان مقدس بوده است... او زنی نیرومند، سپید، زیبا و خوش اندام است که در میان ستارگان به سر می‌برد... (بهار، ص ۸۰، ۱۳۷۶) بنابر اساطیر ایرانی که ریشه در اساطیر کهن تری دارد، نطفه گاو در ماه نگهداری می‌شده است و گاو با آب رابطه ناگسستنی داشته است. (قرشی، ص ۲۰۸، ۱۳۸۰) همین رابطه استوار میان ماه و آب را در اساطیر هندی به خوبی می‌توان مشاهده کرد. در ریگ ودا «سوما» نامی است که بر شراب مقدس هندیان، خدای ماه و آب حیات اطلاق می‌شود. همچنین «سومنا» مشهور به معنی «معبد ماه» بوده است، همین ترتیب «سوماسوت» نام فرزند خدای ماه، لقب بودا و لقب رودخانه مقدس نرمدا محسوب می‌شود. در اسطوره‌ای از رودزیا آمده است: خدا ماه را آفرید. ماه مرد بود و در آغاز در ژرفای دریا می‌زیست.» (همان، ص ۶۲)

ماه - خرگوش

در مورد رابطه ماه و خرگوش در اساطیر چین آمده است: در سینه ماه، در افسانه‌های بسیار کهن، خرگوش یا غوکی آشیان گزیده و در افسانه‌های دوره «هان» این دو با هم در ماه مسکن دارند. در پشت قاب آینه‌ای بازمانده از روزگار هان تصویر خرگوشی دیده می‌شود که در ماه مشغول تهیه اکسیر جاودانگی است. (کریستی، ص ۹۱-۹۲، ۱۳۷۳)

در مورد رابطه ماه و خرگوش باید افزود: اساطیری وجود دارند که از پیغامی سخن می‌گویند که ماه آن را به عهده خرگوش نهاده تا به مردم برساند. در این پیغام

آمده است: همان گونه که من می میرم و باز می گردم، شما نیز می میرید و بار دیگر به زندگی باز می گردید.

اما به سبب جهل یا بد طینتی، این پیام آن گونه که ماه خواسته، به مردم نمی رسد، بلکه به صورت وارونه و بدین گونه ابلاغ می شود که آدمی، به عکس ماه، دوباره زنده نمی شود. این اسطوره را در افریقا، استرالیا، جزایر فیجی و نقاط دیگر می یابیم.» (صدقه، ص ۱۳۷، ۱۹۸۹)

بنابراین رابطه ماه و خرگوش و رسالت خرگوش از جانب ماه در اساطیر اقوام متعدد ثابت می شود. این اسطوره بی گمان در فرهنگ باستانی مردم هند نیز وجود داشته و از طریق کلیله و دمنه به ادبیات ایران، و مثنوی راه یافته است.

خرگوش کلیله و دمنه پیروز نام دارد و این نام می باید ترجمه کلمه ای با همین مفهوم [= کامیاب - خجسته] باشد که نشان می دهد اسطوره تلقی مثبتی از این موجود داشته است. در متن کلیله و دمنه نیز چنان که می بینیم خرگوش در این ماجرا و چند حکایت دیگر، نماد هوشمندی و زیرکی است. این موجود و در ابیات ۲۸۲۴ دفتر سوم مثنوی به بعد، جنبه منفی و اهریمنی به خود می گیرد و این تأویل چنان گذشت، با روایت اسطوره ای که او را در گزاردن رسالت خویش امین شناخته، همخوانی و سازگاری دارد.

ماه - مرگ

تصویر اسطوره ای ماه، به عنوان یکی از کهن ترین اشکال اسطوره ای بشر، با مرگ در آمیخته است. به نظر می رسد همین در آمیختگی است که هراس فیل از تموج آب چشمه قمر را توجیه می کند و او را به گریز ناچار می سازد.

در واقع فیل کلیله و دمنه نه از رقص ماه در چشمه که از تصویر دهشتناک خدای مرگ در هراس شده است.

مردمان باستانی هند بر آن بوده اند که مردگان شان در انتظار بازگشت به زندگی

جدید در ماه به استراحت مشغول‌اند. بابلیان و آشوریان و فنیقی‌ها و مردمان آناتولی و رومیان نیز ماه را استراحتگاه مردگان می‌پنداشته‌اند. (صدقه، ص ۱۳۶ و ۱۳۷) در ارداویرافنامه نیز آمده است:

روان مردگان پاکدین، نخست به کره ستارگان می‌روند و پس از آن به فلک ماه نقل مکان می‌کنند، و در واپسین گام به فروغ بی پایان اهورامزدا می‌پیوندند. (به نقل از پورداود ج ۲، ص ۱۷۰، ۱۳۵۶)

و سرانجام اینکه ماه در گردش شبانه خویش، که به سوی محاق می‌رود، نماد مرگ است و سرنوشت محتوم آدمی را در آینه خویش می‌نمایاند و با حضور دوباره خویش تولد دوباره و رستاخیز را به یاد می‌آورد.

نتیجه:

اسطوره‌ها در بسیاری از موارد کلید درک ادبیات هستند. در حکایات "ملک پیلان و خرگوش" که در کلیله و دمنه و مثنوی ذکر شده، فهم رابطه اسطوره‌ای آب و ماه و ماه و خرگوش و ماه و مرگ و با خبر شدن از اسطوره‌های کهنی که خرگوش را به عنوان "رسول ماه" شناخته‌اند راهگشا است.

منابع:

- ۱- ابوالمعالی نصرالله منشی، کلیله و دمنه، چاپ مجتبی مینوی طهرانی، تهران، امیرکبیر، چاپ هشتم، ۱۳۶۷.
- ۲- بهار، مهرداد، پژوهشی در اساطیر ایران، تهران، انتشارات آگاه، چاپ دوم، ۱۳۷۶.
- ۳- پورداود، ابراهیم، یشتها، به کوشش دکتر بهرام فره‌وشی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۶.
- ۴- تفضلی، احمد، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، به کوشش دکتر ژاله آموزگار، تهران، سخن، ۱۳۷۶.
- ۵- شهیدی، سید جعفر، شرح مثنوی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، جلد هفتم، ۱۳۷۸.

- ۶- صدقه، جان، رموز و طقوس؛ دراسات فی المیثولوجیا القدیمه، لندن، ریاض الریس للکتب و النشر، ۱۹۸۹ م.
- ۷- قرشی، امان الله، آب و کوه در اساطیر هندو ایرانی، تهران، هرمس و مرکز بین المللی گفتگوی تمدنها، ۱۳۸۰.
- ۸- کریستی، آنتونی، اساطیر چین، ترجمه باجلان فرخی، تهران، اساطیر، ۱۳۷۳.
- ۹- مولانا جلال الدین محمد بلخی، مثنوی معنوی، چاپ نیکلسن، تهران، امیر کبیر، چاپ نهم، ۱۳۶۲.

